

قرآن جایگاه معرفت را قلب می‌داند

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: به قلب از آن جهت قلب گفته می‌شود که قالب معرفت است. معرفت جایگاهش قلب است. قرآن جایگاه معرفت را قلب می‌داند.



چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: به قلب از آن جهت قلب گفته می‌شود که قالب معرفت است. معرفت جایگاهش قلب است. قرآن جایگاه معرفت را قلب می‌داند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می‌شود، در تفسیر مقالات شمس تبریزی اظهارداشت: ابدیت یعنی بی پایان و بی پایان وراء ندارد. ابدیت یعنی نرسیدن، حالا ابدیت که پایان ندارد ماورائش کجاست، اگر ابدیت ماوراء دارد، ازلیت هم باید ماوراء داشته باشد. کسی نمی‌تواند به آغاز ازلیت هم برسد چون غیرمتناهی است.

وی افزود: کلمه سبحان به چه معناست؟ سبحان یعنی پاک، حالا از چه چیز پاک است؟ خداوند که تقابل ندارد که بخواهیم آن را پاک کنیم. چیزی که مقابل حق قرار بگیرد، معنی ندارد، پس از چه چیز منزه است، یعنی منزه است از آنچه ما بتوانیم آن را توصیف کنیم.

دینانی تصریح کرد: انسان هر چقدر که بخواهد دقیق فکر کند بیشتر از ازلیت و ابدیت نمی‌تواند فکر کند. اوج تفکر انسان نسبت به آینده، ابدیت است. آخرین تفکر انسان نسبت به گذشته، ازلیت است. ماورای ابدیت نمی‌توانیم فکر کنیم.

وی گفت: حکمای الهی وقتی از عوالم صحبت می‌کنند، می‌گویند عالم ناسوت، عالم لاهوت، عالم جبروت تا عالم هاهوت هم رفته اند ولی تقسیم ناسوت و لاهوت بیشتر رایج است. عالم ناسوت همین عالم است، عالم زمان و مکان که نباتات و جمادات و حیوانات در آن زندگی می‌کنند. عالم ابعاد، مکان، زمان و حرکت، سیری و گرسنگی است، اما به عالمی که ماورای عالم زمان و مکان و بُعد و غم و شادی و گرسنگی و بدبختی است، عالم لاهوت می‌گویند.

دینانی اظهارداشت: بعضی از حکما گفته اند ناسوت مصدر کلمه ناس است. ناس یعنی مردم، مردمی که در کره زمین زندگی می‌کنند. بعضی از حکما هم گفته اند لاهوت از کلمه لا ساخته شده است، لا یعنی نیست، نبود. لا یعنی غیر از خدا هیچ چیز نیست، غیر از خدا هیچ موجود مستقلی نداریم.

وی تصریح کرد: همه با کلمه قلب آشنا هستند. قلب اگر از کار بیفتد انسان می‌میرد. کلمه قلب عربی است، در فارسی، دل می‌گوییم، دل همان قلب است. در قرآن هم کلمه قلب آمده است. حالا چرا این عضو اساسی که برای انسان حیاتی است، قلب است؟ بعضی‌ها می‌گویند چون قلب دائم در حرکت است، منقلب است. انسان حالات مختلف دارد. شاد و غمگین است، هر حالتی که دارد، در قلبش اثر می‌کند. هم از نظر فیزیکی و هم از نظر معنوی، قلب حرکت دارد. یک عارفی حرف دیگری می‌زند، می‌گوید به قلب از آن جهت قلب گفته می‌شود که قالب معرفت است. معرفت جایگاهش قلب است. قرآن جایگاه معرفت را قلب می‌داند.

چهره ماندگار فلسفه گفت: اگر قلب، قالب آگاهی باشد، بدن، قالب روح است. اگر برای آگاهی‌ها قالب بخواهیم قائل شویم، قالب آگاهی قلب است و اگر فرض کنیم که روان و نفس ناطقه، قالب دارد، قالبش بدن است، پس بدن قالب روح است، معرفت، قالبش قلب است. قلب، قالب آگاهی‌هاست و بدن قالب نفس است.

وی افزود: حکما گفته اند که نقطه قابل تقسیم نیست. ریاضیدان‌ها هم این را می‌گویند، وقتی که می‌گوییم نقطه قابل تقسیم نیست و پیرسیم که چرا قابل تقسیم نیست، اولین چیزی که به ذهن می‌آید، این است که حتماً چون خیلی کوچک است به چشم نمی‌آید، در صورتی که این اشتباه است، چون نقطه بی نهایت بزرگ است نمی‌شود آن را تقسیم کرد. حالا چرا نقطه بی نهایت بزرگ است؟ از آن جهت بزرگ است که همه چیز در این عالم به نقطه پایان پیدا می‌کند و همه چیز به نقطه آغاز پیدا می‌کند.

دینانی با اشاره به کلامی از حضرت زهرا(س) افزود: اتصال پیوستگی و روشنایی را از این عالم بگیرد، هیچ چیز باقی نمی‌ماند، اتصال پیوستگی است، امور به هم پیوسته هستند، نور هم روشنایی است، اگر روشنایی را بردارید چه

چیزی باقی می ماند؟ آن وقت انفصال معنی ندارد. یا هیچ چیز نیست، یا آشوب و پراکندگی و ابهام است. اتصال و نور، معقول نورانی است، عقل نور است، نور باطن است. اگر عقل نباشد، هیچ چیز روشن نیست. نور عقل همه چیز را روشن می کند. اتصال، وحدت است. عقل هم نورانیت است. وحدت به احدیت می رود.

وی گفت: خداوند به انسان ها دو چیز را تعلیم می دهد؛ کتاب و حکمت. حالا چرا خداوند این دو چیز را می گوید؟ کتاب و حکمت چیست؟ کتاب، علم ظاهر است. تمام علوم ظاهری مهم هستند. حکمت هم علم باطن است. علم ظاهر و علم باطن. علم فقط ظاهر ندارد، باطن هم دارد. علم ظاهر هم مهم است، حالا اگر کسی هر دوی آنها را داشته باشد که کمال اصولی است. البته اگر یکی از آنها را هم داشته باشد کم نیست. هم ظاهر را فرا بگیریم که کتاب است، به باطن که حکمت است برویم.